

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

خلاصه بحثی که تا این جا شد راجع به معاطات حالا غیر از اقوال که در تنبیه اول باز یک اشاره ای هم به اقوال خواهد شد خلاصه بحث این شد که انصافا این روایتی را که از اصحاب ما عده از اصحاب آوردند که برای نفی معاطات و در عقد باید لفظ باشد، کلام باشد و از معاصرین هم مرحوم آقای کاشف الغطا در این تحریر المجله ایشان این حدیث را آورده انصافا به ذهن ما می آید که استدلالش مشکل ندارد چون مشکلات و شواهد سلبی را عرض کردیم لکن انصافا شواهد ایجابی مقدم است.

من عرض کردم در شناخت یک روایت و تحلیل یک روایت که وارد می شویم من کلمه سند یا رجال یا فهرست را غالبا با عنوان تحلیل نام می بریم یعنی این مجموعه عملی که انجام می گیرد که ما بگوییم این فاصله زمانی را بین خودمان و امام صادق یا بین امام صادق که زمان مالک است تا رسول الله این را یک مجموعه فکری ای که سعی می کنند این رابطه را برقرار بکنند و بگویند این کلام مال ایشان است این را اسمش را ما اصطلاحا تحلیل گذاشتیم، حالا تعبیر به تحلیل چون غالبا استدلال و دلیل، حالا استدلال درست باشد یا نه اصطلاحش نمی دانم، این تحلیل را یک مجموعه ای است که از شواهد جمع آوری می شود تا نتیجه گیری بشود

آن وقت در مقام نتیجه گیری خوب دقت بکنید گاهی نتیجه تحلیل به این می رسد که کاملا واضح است یعنی تقریبا یک نوع حالت واقع گرایی برای ما ایجاد می کند کانما احساس می کنیم که در خدمت امام صادق هستیم و امام این را فرمودند، این حالت اگر در فقه و اصول پیدا بشود خیلی فوق العاده است یعنی حالت واقع گرایی که دیگه نیازی به حجیت و تتمیم کشف و از این حرف ها توش نباشد و طبیعتا با مجموعه ای که الان در حوزه های ما الان مطرح است خیلی دنبال این نیستند، اصولا دنبال این تفکر نیستند و اصولا تفکری که معتزله اول مطرح کردند و بعد ها هم رسید به بعضی از علمای ما و اصولا علمای متکلم ما یا مفسر ما امثال مرحوم سید مرتضی یا فرض کنید امثال صاحب مجمع البیان و دیگران که دیگه نمی خواهد اسم ببریم آن تفکر این بود که مسئله حجیت قابل

اعتماد نیست و ما باید سعی بکنیم واقع گرایی را، به دنبال واقع باشیم، حس بکنیم که این مطلب واقعی است، این ها نظرشان این بود که بهترین راه برای واقعیت آن مسئله تلقی به قبول است، بهترین راه این است اما این که در کتاب حسن ابن محبوب یک روایتی باشد حالا سندش توش خدشه ای باشد یا نباشد این کافی نیست، این بیشتر روی حجیت درست می کند، دیگه طبعا بین معتزله و حتی ابن قبه که از علمای ماست این بحث مطرح شد که اصلا حجیت معقول هم نیست، اصلا حجیت چیزی نیست و بنده صاحب تقصیر توضیحاتش را عرض کردم اصل حجیت که در دنیای اسلام مطرح شد از زمان صحابه به بعد در حقیقت در اجتهاد مطرح شد نه در خبر، اصل حجیت که فتوای فقیه حجت است و آن فرض این بود که ما مسائلی داریم به قول امروزی های ما سوالاتی داریم که جواب آن ها در کتاب و سنت نیامده، کتاب که واضح بود، سنت هم به خاطر این که صحابه می گفتند کسی شنیده از پیغمبر راجع به این؟ می گفتند نه پس در سنت هم نیامده، این سنت نیامده برای ما یک معنا دارد برای صحابه معنای دیگری دارد، آن ها همین که می گفتند پیغمبر چیزی در این باره نفرمودند می گفتند در سنت نیامده، در کتاب هم نیامده، خوب دقت بکنید، لذا سعی می کردند با یک ملاحظه، حالا من اسم آن را مجموعا گذاشتم فضا سازی که اصطلاحا در فقه اسمش شده قیاس، با یک مجموعه فضا سازی حکم آن مورد را در بیاورند یعنی با مراجعه به بقیه متون شریعت و آن جایی که در قرآن و سنت هست حکم این مورد در بیاید و طبیعتا هم اختلاف پیدا می شود چون یکی می گفت این حکم را از فلان مورد در می آوریم، یکی می گفت این حکم را از فلان مورد در می آوریم لذا این بحث مطرح شد که در این جا واقعا حکم نیست، خوب دقت بفرمایید و مجتهد با اجتهاد و تحری، تحری اخذ به احرار، با تحری و با مقایسه شواهد به این نتیجه رسید که این حکمش این است، این را هم معروف به تصویب شد، در کتب اصولی ما مخصوصا بعد از شیخ انصاری معروف به تصویب اشعری شد، عرض کردیم این مطلب در واقع کتب اهل سنت ندارد، در کتب اهل سنت مثل آمدی در الاحکام به ابوالحسن اشعری نسبت تخطئه هم داده، نه این که حالا این تصویب شدید، حتی نسبت داده شده که ایشان قائل به تخطئه باشد که دو مذهب از ابوالحسن اشعری نقل شده، هم تصویب هم تخطئه، این را در کتب اهل سنت عاداتا به فقها نسبت می دهند، فقهای اهل سنت، دقت فرمودید؟ این را به فقهای اهل سنت نسبت می دهند که قائل به تصویب به این معنا هستند و

لذا بنایشان به این شد که اگر یک فرد عادی این مسئله را بگوید ارزش نداشته باشد، فقیه می گوید ارزش داشته باشد، چون فقیه احاطه دارد مخصوصاً فقه فهم حاد را می گفتند نه مطلق فهم و ریزه کاری ها و دقت ها و ظرافت ها، این ها می آمدند روی آن ظرافت ها می گفتند این با ظرافت بیشتری به شریعت رسیده لذا این کلمه تصویب را هم اگر شما فرض کردید حکمی نیست تصویب یعنی چی؟ تصویب یعنی به صواب رسیده، خب می گوئیم نیست، خب نیست با صواب یعنی چی؟ از یک طرف می گوئید نیست، از یک طرف می گوئید اصاب لذا خودشان تفسیر کردند نیست لکن اگر بود این است یعنی آنی که انسجام دارد با بقیه احکام شریعت این است، خوب دقت بکنید! لذا تصویب را شانی گرفتند چون مفروض این است که نیست، حکمی نیست، این مثالش مثل این می ماند که فرض کنید در این جا بیست تا لامپ هست اما دوازده تا دکمه هست، دوازده تا دکمه دوازده تا لامپ را روشن می کند، هشت تا لامپ خاموشند، این ها می آمدند می گفتند این لامپ را به آن دکمه وصل بکنید، آن یکی را به یک نکته ای وصل بکنید، ببینید، این هشت تای باقی مانده را به دکمه های متعدد وصل می کردند، آن وقت تصویبی که بود تقریباً این جور بود، یک نوشته تصریح کردند که لو کان الله حکم این طور بود، مناسب با بقیه احکام و مناسب با بقیه قوانینی که در شریعت هست این است که این طوری باشد، دقت کردید چی شد؟ پس در باب اجتهاد یک نوع اعمال نظر بود، یک نوع خبرویت بود، یک نوع زمینه های علمی بود، یک نوع زمینه های آشنائی با شریعت بود، گاهی حتی یک نوع تقوی بود، ورع بود، چون احکام شریعت آن ورع و تقوی و آن جهات معنوی هم در فهم آن ها تاثیر داشت، یک نوع تقوا بود، این ها می آمدند می گفتند ما از این قرض می کنیم از آن یکی مثلاً قبول نمی کنیم الی آخره، مخیریم حالا.

اما از قرن دوم که مسائل حجیت خبر مطرح شد حجیت خبر این طور نبود، حجیت خبر طریق صرف بود، لذا آمدی هم تصریح می کند در باب حجیت خبر عده ای گفتند این مثل اجتهاد است، ببینید اول چی بود و بعد چی شد؟ اول آن بود، اجتهاد بود، اجتهاد هم نکته اش این بود که خبرویت پشت سرش بود اما در خبر واحد که خبرویت نیست، آمد خدمت پیغمبر این جور فرمودند مخصوصاً که پیغمبر فرمودند رب حامل فقهٍ إلی من هو لیس بفقیه، رب حامل فقهٍ إلی من هو افقه منه، می گفتند تو مطلبی که از رسول الله شنیدی بگو،

می گفت من این را شنیدم پیغمبر مرادش این است، می گفتند نه مراد جدی این است، باز یکی دیگه بعد می گفت مراد این است، دقت می کنید؟ رب حامل فقه لذا پیغمبر فرمود وقتی مطلبی را شنیدی همان طور که شنیدید نقل بکنید، دخل و تصرف نکنید، نضر الله امرأاً، نضر با نون و ضاد و راء، نضر یعنی روشن باشد، یعنی شاداب باد، نضر الله، البته به صورت نضر هم خوانده شده، با تشدید هم خوانده شده، نضر الله امرأاً سمع مقالتي فوعاها، صحبت من و گفتار من، مقاله در فارسی بهتر است گفتار، مثل اسم مصدر یا حاصل مصدر، سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها كما سمعها، دستکاری نکند، همان را که شنیده نقل بکند، فرب حامل فقه إلى من هو افقه منه، ممکن است ایشان یک چیزی بفهمد اما وقتی به یک عالم بزرگواری داده بشود آن مطالب دیگری ازش در بیاورد، این حدیث تقریباً می شود گفت دعوای تواتر، تقریباً، چون به اسانید صحیح پیش ما هم هست، پیش اهل سنت هم هست با همین متن، نضر الله امرأاً، نضر هم خوانده شده باب فعل و فَعَلَ، علم و ضرب هر دو خوانده شده و باب تفعیل هم خوانده شده، نضر الله امرأاً سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها كما سمعها، دقت بکنید!

بحثی که بعد شد که الان ما در اصول مطرح می کنیم حجیت مال خبر است، اجتهاد و تقلید را جای دیگه بحث می کنند، این بحث مطرح شد که ما نمی توانیم حجیت را برای خبر قرار بدهیم، برای فتوا ممکن است قرار بدهیم چون آن جا خبرویت پشت سرش است مثل یک طبیب، مثل یک دکتر که با آشنائی یک مطلب را می گوید اما در این جا منجر به خبر است، این معنا ندارد تصویب بیاید توش، این تصویب و تخطئه، ما الان وقتی طرح تصویب و تخطئه را می کنیم خیال می کنیم بحث خبری است، تصور ما این است، این تاریخ روشن بشود.

آن وقت بحث کلی این بود که از مجموعه اخبار، حالا من توضیح را این جا به مقدار بحث، من می خواهم یک قاعده کلی خدمتتان، گاهی اوقات ما در یک خبر این قدر شواهد را اقامه می کنیم تا به جایی می رسد که تقریباً حالت واقع گرایی پیدا می شود یعنی کانما حس می کنیم واقعاً این فقه اهل بیت است نه تعبد، از این یک درجه پایین تر اگر به این درجه نرسید به درجه حجیت برسد یعنی مجموعه شواهد به مرتبه ای برسد که این را حجت قرار می دهد، حالا مسئله حجیت در این جا در باب خبر به چه معناست این

دیگه همان مبانی مختلف. عده ای از اهل سنت گفتند مثل حجیت فتواست، فرق نمی کند، حجیت خبر را آن جا هم قائل به تصویب شدند اما خب مشهور آن ور نیستند، دیگه حالا نمی توانم مشهور را نسبت بدهم، دو طرف چون هستند نمی توانم یکی را به مشهور نسبت بدهم اما در میان اصحاب ما در اصحاب متاخر ما مثل مرحوم نائینی و دیگران، تصادفا آقازیا با این که شاگرد آخوند است در این جا با نائینی مبنایش یکی است و آن تتمیم کشف است یعنی معنای حجیت را تتمیم کشف گرفتند تعبدا، یک مقدار کشف هست، کاشفیت دارد اما ناقص است، شارع با تعبد آن را کامل کرد، خب اگر مسئله حجیت تمام نشد یعنی اول اول واقع گرایی است، بعد حجیت است، اگر حجیت تمام شد آن وقت مراتب مختلف اصول عملیه است، آن مراتب مختلفی که اصول عملیه دارد مثلا اگر اصل محرز باشد ابتدائا اصل محرز جاری می شود، اصل محرز نباشد اصل غیر محرز جاری می شود، آقایان اخباری ها گفتند مطلقا احتیاط باید کرد، عده ای هم گفتند مطلقا به برائت و اصول ترخیصی، این دیگه این جا هم اختلاف دارند، روشن شد؟ این کلی تصویر کلی، در هر روایتی که شما وارد می شوید من آن روز یکمی توضیح دادم وظیفه ای که فقیه دارد این است که واقع گرایی باشد، دو حجت باشد، سه: عدم حجیت و دنیای اصول، دیگه حالا دعوای دنیای اصول جای خودش است، این در شبهات حکمیه کلیه، در شبهات حکمیه در استنتاج حکم یعنی خلاصه بحثی که دارد این است، این که مرحوم شیخ فرمودند یا قطع دارد قطع را ظاهرا به معنای واقع گرفتند، نه نکته اساسی همین سه مرحله ای است که خدمتان عرض کردم و عرض کردم کرارا و مرارا مطلبی را که الان در دنیای غرب کلا روی روایات اسلامی ها کلا بحث دارند می گویند از این مجموعه شما واقع گرایی در نمی آید، حجیت را هم که آن ها قبول ندارند چون حجیت تابع تدین است آن ها دین را قبول ندارند که حجیت را قبول بکنند، اصول عملیه هم که به طریق اولی، آن دیگه جای بحث ندارد.

لذا اگر ما بتوانیم در این روایاتی که وارد شده، در این مسائلی که وارد شده چون آن ها هم خیلی اصرار دارند که ضابطه علمی تابع واقعیت است، حجت را علم نمی دانند، بحث از حجیت را علم نمی گیرند، آن تابع واقع گرایی است و این مسئله که ما مثلا در امور شریعت برگردیم به واقع گرایی، به ذهن خود من این کاملا مطلوب است، من عرض کردم کرارا و مرارا از این که شریعت مقدسه

محکم ایستاده به عنوان شریعت خاتم، خاتم شرائع الهیه به این معنا که آن چه که بشر در دنیای وحی به او در زندگی خودش در تمام شئون از وحی نیاز دارد توسط این شریعت بیان شده، اگر خاتمیت این باشد عادتاً باید رسانه و بیانش هم مناسب با همین باشد یعنی یک رسانه ای باشد، بیانی باشد که برای تمام نسل های انسان در تمام زمان ها کافی باشد، حالا ما گیر کردیم بر می گردیم به حجیت آن بحث دیگری است یعنی اگر این مقدمات درست باشد اگر تتبع کافی بشود بررسی کافی بشود باید قاعدتاً در احکام شریعت به واقع برسیم نه به حجیت، عادتاً این طور است چون اگر بناست یک شریعتی خاتم باشد برای تمام افراد بشر با تمام درجات فکری از افراد بی سواد بگیرید تا دانشمندان و فیلسوف ها و در تمام زمان ها، در زمان ما، بعد از زمان ما، در تمام امکانات فرهنگی و علمی و تمدنی، خب انصافاً این اقتضا می کند که رسانه اش هم به صورت واقع گرایی باشد، این انصافاً اقتضا می کند.

پرسش: یعنی این که فقه را کنار بگذاریم

آیت الله مددی: نه نمی شود گذاشت، بیشتر کار بکنیم.

پرسش: از این بیشتر؟

آیت الله مددی: بله از این هم بیشتر

علی ای حال حالا که این ترسیم کلی روشن شد عرض کردیم یکی از راه های رسیدن به واقع را بیشتر علما تلقی می دانستند. این برای واقع گرایی نزدیک تر است مثلاً در باب حجیت یکی از راه های بسیار خوب تلقی مشایخ بود، قبول مشایخ، این که در قمی ها بود مثلاً

پرسش: مشککش این است که محدود است

آیت الله مددی: خب این مشکل را الان داریم، من هم اشاره کردم الان داریم لکن اگر وقتی خاتمیت را خوب دقت بکنیم باید ظاهراً این مشککش را حل بکنیم یعنی یک نکته ای دارد که این باید حل بشود

پرسش: یا خاتمیت را نپذیریم یا اگر پذیرفتیم

آیت الله مددی: نپذیریم که خلاف قرآن است، آمدم این جا درس بخوانیم که خلاف قرآن! نمی شود. قطعی است، اگر نوار را گوش بکنید این قطعی است

پرسش: بله قطعاً درست است

آیت الله مددی: و هیچ جای شبهه بر نمی دارد.

یک نکته ای هست که ما ها مشکل داریم، این مشکل باید حل بشود، حالا ما الان، فرض کنید بنده به این صورتش طرح می کنیم دنباله گیری بشود چون واقعیت این است الان در همین کتاب های روایی که ما داریم گاهی اوقات در یک بابی که اصلاً به ذهن نمی آید مثلاً در همین کتاب حجة کافی روایت در باب استطاعت از سکونی نقل می کند، مثلاً مرحوم شیخ طوسی نیاورده، اصلاً شیخ کلینی در باب حج هم این را نیاورده، در کتاب اصول آورده، اصحاب ما هم که بعد ها نقل کردند از همین بحث اصول، اصلاً به ذهن انسان نمی آمد این روایت در آن باب باشد، همین روایت معروف به اصطلاح من بلغ را مرحوم شیخ کلینی در ایمان و کفر آورده، اصلاً در بحث فقه نیاورده، چون در فقه هم نیاورده شیخ طوسی هم نیاورده، شیخ طوسی با جلالت قدرش روایت من بلغ را ندارد، روایت حدیث را ندارد، رفع عن امتی ما لا یعلمون را ندارد یعنی این هست که در بحث حجیت ما الان می بینیم که جاهایی روایاتی وجود دارد که ابتدائاً به ذهن ما هم نمی آمد و شواهد دیگری که من الان در فکر

پرسش: تلقی به قبول با اصالة واقع نیست

آیت الله مددی: تلقی قبول واقع گرایش بیش از حجیت است

خب حالا اگر بخواهیم در این جا این مطلب را تطبیق بکنیم انصاف قصه روایت إنما یحلل الکلام به لحاظ حجیت به نظر من مشکل ندارد، این تمام مقدمات برای این بود، این روایت که لفظ تاثیرگذار در باب عقود و معاملات لفظ تاثیر اساسی را دارد به لحاظ حجیت با این شواهدی که عرض کردیم مشکل ندارد.

پرسش: دیگه نمی توانیم بگوییم حجیت، شما حجیت را کنار گذاشتید، باید بگوییم به لحاظ شواهد

آیت الله مددی: ما حجیت را به لحاظ تعبد قبول نکردیم، به لحاظ شواهد قبول کردیم چون حجیت را هم آقایانی که قائل به حجیت اند عده ایشان حجیت را تعبدی می دانند یعنی یک میزان می گیرند طبق آن میزان جلو می روند که ما اسمش را حد گذاشتیم مثل خط مثلا می گوید موافق کتاب، غیر موافق کتاب یا مثلا سندش صحیح باشد یا نباشد، راویش عادل باشد یا نباشد، راویش ثقه باشد یا نباشد، در کتب اصحاب باشد یا نباشد، این ها همه خطند، شواهد که می گوییم می گوئیم تمام این ها شاهدند، هیچ کدام خط نیستند، حجیت تعبدی چون این اصطلاح حجیت تعبدی در کلمات بنده است با حجیت عقلائی، در حجیت تعبدی یک خط معینی است، یک نکته معینی است، یک معیار معینی است، هر کدام واجد آن معیار بود و إلا فلا. اما در این حجیتی که من عرض می کنم این مجموعه شواهد، آن هایی را که آن را حد قرار دادند همه می شود شاهد، وثاقت راوی، عدالت راوی، کتب مشهوره، فتوای اصحاب، مطابق با ظاهر کتاب، مطابق با سنن مشهوره

پرسش: منظور این است که همه آن ها را قبول دارید؟

آیت الله مددی: مجموعا چرا، شاهد قبول می کنیم اما این که فقط آن باشد نه فقط آن نیست، آقای خوئی می گوید فقط وثاقت راوی، در کتب مشهوره باشد یا نباشد، اخباری ها می گویند در کتب مشهوره، ثقه باشد یا نباشد، ببینید

ببینید معیار می دهند، ما آمدم گفتیم هر کدام یک شاهی است، کتب معتبر یک شاهد است، وثاقت راوی یک شاهد است، عدالتش یک شاهد است، امامی بودنش، امامی نبودنش همه شواهدند یا شواهد سلبی اند یا شواهد ایجابی، دیروز که بحثش را می کردیم عرض کردیم شواهد سلبی را اول عرض کردیم بعد شواهد ایجابی و عرض کردیم یکی از مهم ترین نکاتی که در این روایت هست آن چیزی را که به عنوان سنن پیغمبر نقل کردند چند تای دیگر هم در روایات دیگر آمده، نکته آن جا هم همین یحلل الکلام است، این عبارت ذکر نشده لکن مطلبش آمده، از آن طرف هم ادعای اجماع مکرر در کلمات اصحاب ما شده حتی اصحاب متاخر که معاطات را بیع نگرفتند، گفتند باید لفظ باشد یعنی انصافا مجموعه شواهد را که با همدیگر بررسی می کنیم رسیدنش به درجه حجیت کاملا واضح است، به نظر من کاملا واضح است، آیا به درجه واقع گرایی هم می رسد؟ چون شواهد سلبی خیلی قوی نیست انصافا

این هم بعید نیست یعنی ما بتوانیم تقریبا به نحو روشن به اهل بیت و لذا من عرض کردم این که مرحوم شیخ دارد و آقایان دیگه، حجیت قطع، مراد از حجیت قطع که ایشان ذاتی می دانند آقایان عقلائی می دانند که هو الصحيح، قطع مراد این قطع اصطلاحی نیست ما سه تا حساب کردیم این که حجیت عرفی دارد، یکی همین قطعی است که مرحوم شیخ فرمودند، یکی اطمینان است و یکی علم عرفی، علم عرفی یعنی وضوح، چیزی که واضح باشد بهش می گویند علم عرفی، انصافا نسبت این مطلب با این حساب هایی که کردیم به اهل بیت با علم عرفی، حالا ممکن است قطع اصطلاحی پیدا نشود اما انصافا وضوح دارد، وضوح خیلی روشن است پرسش: اطمینان از علم عرفی پایین تر است؟

آیت الله مددی: اطمینان با علم، علم بیشتر جنبه کشف دارد ولی اطمینان بیشتر جنبه سکون نفس دارد، اطمینان از قبیل ایمان است، إنما المومنین الذین آمنوا و لم یرتابوا، این ریب هم جنبه سکون نفس دارد.

پرسش: کمتر است یا دو جهت مختلف است؟

آیت الله مددی: دو جهت است، این سکون نفس است، سکون نفس یک حالت است، کشف حالت دیگری است پس یک سکون نفس است و لذا هم بعضی از آقایانی که مدعی اند از این مرجحات منصوصه در روایت عمر ابن حنظله تعدی بکنیم چون امام فرمودند فإن المجمع علیه لا ریب فیه، وجه تعدی را این گرفتند که اگر ما دو خبر داشته باشیم که احدهما بالقیاس به آخر ریبش کمتر باشد، ریب نداشته باشد آن را قبول بکنیم، حالا چه این مرجحات منصوصه، به نظرم در روایت عمر ابن حنظله پنج تاست دیگه، شهرت است و موافقت کتاب، این جا متنش یکمی مشوه است و موافقت عامه، و بعد هم دیگه، چهار تاست پنج تاست به نظرم، مرجحاتی که در روایت باشد، اگر مرجحات باشد، ما که مرجحات نمی دانیم، اگر مرجحات در روایت عمر ابن حنظله باشد چهار تا پنج تاست، عرض کردم مثل آمدی از کتب عامه و غیرش ۸۴ تا مرجح نام بردند یعنی این مرجحات به این عددی نیست که در روایت عمر ابن حنظله آمده

پرسش: غیر منصوصه است

آیت الله مددی: آهان، این ها اصطلاحات مرجحات غیر منصوصه اند

آن وقت ایشان این هایی که قائلند معیار دادند، معیار در مرجحات غیر منصوصه اگر مرجح به جوری باشد که احد الخبرین نسبت به دیگری ریب ندارد، روشن شد؟ احد الخبرین نسبت به دیگری ریب ندارد این می شود مرجح،

پرسش: ریب نسبت به چی؟

آیت الله مددی: نسبت به خبر دیگه

پرسش: ریب یعنی چی؟

آیت الله مددی: یعنی قبولش بکنیم. یعنی با شواهدی که داریم، ریب ندارد نسبت به خبر دیگه این را قبول بکنیم و من توضیحات این مطلب را عرض کردم این مطلب قابل قبول نیست، خود این تفسیر روشن نیست، عرض کردیم دو احتمال اساسی هست یکی این که ریب اضافی باشد، لا ریب فیه اضافی باشد، یکی این که لا ریب فیه حقیقی باشد، فی نفسه حساب بشود، عرض کردیم ظاهر آیه مبارکه لا ریب فیه حقیقی است نه اضافی، این تصور اصولا مبنی بر این است که لا ریب فیه یعنی لا ریب بالقیاس به خبر دیگه، این نیست نه، لا ریب فیه حقیقی مراد است و نفس الامر و حقیقی یعنی خبری که شاذ باشد فی نفسه ریب دارد و خبری که مشهور نقل بکنند فی نفسه ریب ندارد، کار ندارد معارض داشته باشد یا نداشته باشد. توضیح این مطلب دیگه ان شا الله در باب تعارض و إلا در خلال اباحات ان شا الله روشن می شود.

خوب دقت بکنید، من این مقدمه را امروز عرض کردم برای این که یک جمع بندی نهایی بشود که از إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام آیا از این سه مرحله ای که گفتیم یا مرحله واقع گرایی، حجت گرایی و عدم که برگردیم به اصول عملی، انصافا شواهد برای حجت گرایی خیلی زیاد است و بلکه برای وضوح عرفی نه قطع مصطلحی که آقایان دارند، انصافا برای علم عرفی مخصوصا به ضمیمه تلقی اصحاب و قبول اصحاب خیلی قوی است و خصوصا با ضمیمه این که اصولا در کتب اهل سنت و غیره عقد را اصولا گفتند معاطات عقد نیست و انصافا حرف بدی هم نیست چون معاطات مثل سکوت، مثل اشاره نمی تواند یک مفهوم سنگینی را اثبات

بکند، پیچیده ای را، یک مفهوم واضح را فعل می تواند افاده بکند اما مفهومی که بخواهد به همدیگر ربط بدهد با فعل این در نمی

آید

پرسش: روایت این را نمی رساند، این روایت إنما يحلل الكلام

آیت الله مددی: خب همین مطلب، می خواهم بگویم با شواهد، این را جزء شواهد ذکر کردیم

پرسش: شواهد اجماع را داریم

آیت الله مددی: شواهد خود قرآن دیگر یعنی وقتی عقد نبود دیگر

پرسش: عرف عقد بداند

آیت الله مددی: بروید ببینید عرف آن را عقد می داند؟ و لذا یکی از اقوال این است که اصولا معاطات معاوضة مستقلة، عرف آن را

معاوضه می داند اما عقد نمی داند. یک معنایش اباحه است، ببینید ان شا الله در تنبیه اول عرض می کنم، یک معنای عرف این است

که او را معاوضه مستقلة، فرقی با اباحه چیست؟ فرقی با اباحه، حالا چون می خواهم تنبیه اول بگویم دیگر فعلا این جا نمی گوید

بگذارید برای بعدش

عرض کنم خدمتان که انصافا به نظر ما شواهد کاملا قوی است و این مطلب را می شود تقریبا با وضوح عرفی به اهل بیت نسبت داد

پرسش: اصول متلقة از اهل بیت

آیت الله مددی: آهان

اصول متلقة که اصولا مفاهیمی از قبیل عقد احتیاج به لفظ دارند و بدون لفظ این مفاهیمی که یک نوع پیچیدگی و ارتباط دارد بدون

لفظ این مفاهیم را نمی شود ایجاد کرد، یحرم الكلام و يحلل الكلام.

پرسش: عنوان قاعده یا در خصوص این؟

آیت الله مددی: ظاهرا مطلق است دیگر

و این در چند روایت تطبیق شده

پرسش: مطلق عقد دیگه؟

آیت الله مددی: مطلق عقد

این در چندین روایت تطبیق شده و در باب نذر هم داریم که تا وقتی لفظ نگوید قبول نیست، عرب ها خیلی می گویند مثلا می گوید هذا للعباس، می گوید مال حضرت عباس، این نذر ها منعقد نمی شود، نذر های عرفی که الان زیاد هست لکن به مردم نمی شود منعقد نشده، می خواهد گوسفند را بکشد اما شرعا منعقد نمی شود، اصلا تصریح دارد.

مجموع شواهد، روایات باب مزارعه، عرض کردیم این نکته فنی مخصوصا اگر این نکته روشن بشود مطلبی که در کتاب مجله آمده این در حقیقت فقه شائع اهل سنت بوده، اهل سنت دقیقا خلاف این بودند، اهل سنت می گفتند معنا را نگاه بکن به لفظ چکار داری؟ اگر گفت من کار می کنم بذر هم از من، ماشین هم از من، شصت درصد مال من چهل درصد مال تو، این یک، دو: من کار می کنم سی درصد برای کار، سی درصد برای بذر، می گویند هر دو مرجعش یکی است، فرق نمی کند و حرفش درست است، در روایات ما آمده نه اگر گفت سی درصد برای بذر این باطل است، اگر گفت شصت درصد برای هر دو این درست است، این کاملا واضح است.

پرسش: مجله در زمان عثمانی نیست؟

آیت الله مددی: عرض کردم، اگر نوار من را گوش بکنید، گفتم اگر، این رای چون الان واقعا، چون اولا حنفی است، مجله مال احناف است، بعد هم این خیلی متاخر است، به نظرم ۱۲۰۸ قمری است، خیلی متاخر است، حالا عثمانی ها از سال هفتصد و خرده ای است، این عثمانی هم نیست، عثمانی ها متاخرند، و جنبه قانونی دارد، این بعد از انتشار قانون در اروپاست، ماده قانونی است، یک دو سه ماده قانونی است، عرض کردم چون وقتی که عثمانی مطلبی می گفت در دنیای اسلام پخش می شد، و ندیدم من، حتی این شرحی که رستم باذ لبنانی نوشته نوشته که در مذاهب دیگه این طور است، ظاهرا قبول کرده، اگر این را، باز هم اگر می گویم من چون الان اطمینان ندارم به صحت این مطلب چون در خود معاطات که اختلاف دارند، قدامایشان اختلاف دارند اما اختلافشان بیشتر در محقرات

.....
است، از ابوحنیفه در محقرات نقل شده و إلا در غیرش گفتند لفظ می خواهد، اگر این معنا را که الان در این مجله آمده معلوم می شود که این تفکر بوده و این که در روایت ما هم هست بیع عینه درست است، آن ها هم گفتند باطل است مطلقا، این را ما هم داریم، اهل سنت هم دارند، اما این که به طور کلی بیع عینه این طوری باشد، از تو خریدم نقدا به دویست هزار تومان، دویست تومان را بهش داد به تو همین چیز را فروختم نسیئه به ۲۵۰ هزار تومان تا شش ماه، آن جنس را مثلا پتویش است، می آید ازش می خرد نقدا به دویست هزار تومان، پتو را می گیرد، می گوید همین پتو را به تو فروختم نسیئه تا شش ماه ۲۵۰ هزار تومان، خب اهل سنت می گویند این رباست چون بالاخره دویست تومان داد دویست و پنجاه تومان گرفت، به صورت دو تا بیع آمد، یک بیع نقد و یک بیع نسیه اما در واقع ۲۰۰ تومان داد ۲۵۰ تومان بگیرد، لذا آن ها می گفتند العبرة بالمعانی و المقاصد، آن وقت در اهل بیت آمده العبرة بالانفاظ، به انشاء، این دو تا عقد است، حضرت فرمود اگر این دو تا عقد را ربط دادی شرط کردی باطل است، شرط نکردی درست است، ببینید یعنی مجموعه شواهد را که آدم به هم می ریزد کاملا به این نتیجه می رسد که در فقه اهل بیت این تعدد عقدی موثر بوده ولو نتیجه اش با وحدت عقدی یکی است

پرسش: روح قانون با عامه موافق است؟

آیت الله مددی: الان فکر می کنم روح قانون در دنیای فعلی با مذهب شیعه موافق سات، خیلی روی قرارداد های بین المللی، الان روی کلمه کلمه حساب می کنند. خیلی مهم است، الان یکی از اصول قانونگذاری قرارداد ها و کنوانسیون های بین المللی یکی از نکات بسیار مهمش کلمه کلمه حساب می کنند و لذا گاهی از اوقات بعضی کنوانسیون همین برجام هم این طور شد، گاهی یک لفظی می آید که ممکن است وقتی معادل انگلیسیش به آلمانی برگردانی یک جور در بیاید و به فرانسوی جور دیگه، لذا سر و صدا هم می کنند.

پرسش: در وکالت خیلی تاثیر دارد

آیت الله مددی: خیلی تاثیر دارد

الان در دنیا فعلا این است یعنی در قرارداد ها و پروتکل ها و معاهده ها و کنوانسیون ها در این دو تا خیلی روی الفاظ حساب می کنند، فوق العاده دقیق، و خیلی احتراز می کنند که لفظ مشترک، مجمل، کنایه بکار برده نشود. و حتی اگر معنای حرفی دارای اجمال باشد آن را با معنای اسمی که اجمال است بردارد طولانی تر می شود، ممکن است بخواهند معنای حرفی یک کلمه فی بیاورند اما بخواهند به معنای اسمی نیم سطر، یک سطر بیاورند به صورت یک سطر می آورند که هیچ نحوه ابهام نماند، آنی که الان در دنیا رسم است این است، حالا دقیقا بخواهم نسبت بدهم نمی دانم اما می دانم که روی الفاظ و خیلی وقت ها هم دیدم در همین بحث ها و خبرها مثلا روی این ماده اختلاف کردند چون این به فرانسه معنایش این است، به انگلیسی معنایش این است، به کذا، این روی اختلاف باز می گویند این باز منشا اختلاف شد بینشان و لذا هم غالبا یک مرجع حل اختلاف قرار می دهند، در کنوانسیون ها که اگر در تفسیر ماده اختلافی شد مثلا یک مرجعی تشکیل بشود از وزیر دادگستری و از وزیر فلان، متخصصین و استاد دانشگاه، این ها را می آیند معین می کنند یا نماینده ای از سازمان ملل، این ها را معین می کنند برای حل اختلاف در الفاظ، و لذا من فکر می کنم آن چه که امروز در دنیای روز مطرح است همین تصویری است که ما داریم یعنی روی الفاظ حساب می کنند نه فقط مجرد معنا. این إنما يحلل الكلام امروزه بیشتر تطبیق می شود، آن تطبیق عملی امروزه إنما يحلل الكلام است.

این هم راجع به این قسمت، آن وقت این خلاصه بحث تا این جا این شد که انصافا با این روایت و مجموعه شواهد انصافا عقود نیاز به لفظ دارند، مخصوصا نکته ای را که دیروز عرض کردیم إنشاء تملیک عین بعوض این معنای بیع نیست، ظاهرا در بیع یک معنای پیچیده ای است که در مقابل هم قرار می گیرد، هر کدام تملیک و تملک دارند لکن آنی که اول می گوید ملک، اساسا تملیک می گوید در مقابل تملک،

پرسش: یعنی در واقع معاطات جز عقود نیست؟

آیت الله مددی: نمی تواند این کار را انجام بدهد، معاطات، اشاره، سکوت این کار را نمی تواند انجام بدهد.

پس بنابراین و دومی تملک اساسا می کند در مقابل تملیک، اولی تملیک می کند در مقابل تملک، می گوید بعثت الكتاب بمائة تومان، دومی هم می گوید قبلت یعنی کتاب را قبول کردم، ابتدائا تملک می کند در مقابل تملیک صد تومان، این معنای پیچیده که دو تا چیز را ربط بدهد فعل کافی نیست برای ابرازش، حرف این است، این خلاصه حرف.

پرسش: مخصوصا در موارد اختلاف

آیت الله مددی: خصوصا در موارد اختلاف

و اما مسئله این که مثلا با فعل، فعل یا فو قش اباحه درست می کند، فعل ابتدائا که اباحه درست می کند، پول را گذاشت در دکان طرف این اباحه است، لکن التزام به اباحه هم خیلی مشکل است چون باید بگوییم ملک طرف نمی شود مگر تلف بشود، به مجرد تصور هم ملکش نمی شود، تصرف دیگری هم مملک نیست، این ها خلاف عرف است، عرف این را نمی فهمد، لذا این احتمال هست که در باب معاطات یک معاوضه مستقل حساب بکنیم اباحه شبیه تقدیم غذا به مهمان است، فرض کنید غذا را مهمان برداشت، دست بهش زد، به مجرد دست مالک نمی شود، وقتی خورد مالک می شود اما در معاطات این طور نیست، به مجرد گرفتن می آید یعنی به عبارة اخرى معاطات اگر بخواهیم آن را نسخه بدل حساب بکنیم خوب دقت بکنید نسخه بدل بیع به معنای تعهد است نه بیع به معنای تملیک چون عرض کردیم از یونان قدیم بیع را به معنای تعهد گرفتند، دو تا اختلاف اساسی است، الانش هم هست، در قوانین اروپا یک عده از قوانین اروپا بیع را تعهد می دانند، یک عده از قوانین اروپا بیع را تملیک می دانند که ما ها هم تملیک می دانیم، آن کسی که می گوید تعهد می گوید وقتی گرفت مالک می شود پس معاطات با این نزدیک تر است، با مبنای تعهد نزدیک تر است نه با مبنای تملیک یعنی در معاطات این تصویر می شود که در معاطات با گرفتن مالک می شود نه با مصرف کردن، همین که نان را برداشت مالک می شود، نان را برداشت این مالک می شود، این تصویر کلی معاطات لذا معاطات با مسئله تعهد خیلی نزدیک تر است، یک درجه ضعیف مکتب تعهد است نه تملیک، این مخصوصا تملیک را اگر به ذهنیت بنده صاحب تقصیر تملیک در به ازای تملک بگیریم نه به ازای عوض خیلی مشکل است، در معاطات این مشکل است، خیلی مشکل است اما در مکتب تعهد بنا بر این که

تعهد مملک نیست قبض مملک است، این انصافا معاطات با تعهد بیشتر می سازد و در حقیقت باید این طور گفت معاطات یک نوع

تعهد عملی است، در حقیقت وقتی می رود کانما تعهد داده، وقتی قبض می کند مالک می شود، روشن شد؟

پرسش: یعنی تملیک بعد القبض

آیت الله مددی: آهان، تملکش بعد از قبض است اگر بخواهیم تفسیر قانونی بکنیم معاطات، فقهای ما چون بیع را تملیک گرفتند

معاطات را درجه ضعیف تملیک گرفتند، من به نظرم می آید معاطات را از نظر حقوقی درجه ضعیف تعهد بگیریم نه تملیک

پرسش: مفید ملک هست بالاخره یا نیست؟

آیت الله مددی: اگر تعهد بگیریم بله دیگه، آن جا هم قبض مفید ملک است این جا هم قبض مفید ملک است

پرسش: این افاده ملکیتش تحت چه عمومی داخل می شود؟

آیت الله مددی: معاوضه مستقله، بگوییم معاوضه مستقله ای است که شارع هم امضا کرده

پرسش: کجا امضا کرده

آیت الله مددی: چون مردم داشتند این کار را می کردند.

پرسش: مردم که کار ما را نمی کنند، مردم کار خودشان را نمی کنند.

آیت الله مددی: نه ببینید عرف محدود است البته، امور مهمه را هم الان عرف دقیقا بیان می کند، خانه که می خرد می نویسد، بیان

می کند، خصوصیاتش را می گوید

پرسش: محقرات است

آیت الله مددی: محقرات چرا؟

یعنی اگر ما گفتیم در محقرات معاطات درست است معنایش این نیست که بیع به معنای تملیک باشد، بیع به معنای تهد باشد، این ها

چون فقهای اسلام بیع را به معنای تعهد نگرفتند، این در قوانین غربی بوده، بیع را به معنای تملیک گرفتند، معاطات را درجه ضعیف

.....
بیع گرفتند، این تملیک، اگر معاطات را درجه ضعیف تعهد می گرفتند همانی که در روم باستان و الان هم در اروپا هست، در عده ای از کشور های اروپا بیع به معنای تعهد است، با قبض ملک پیدا می شود، معاطات هم همین است لکن تعهد عملی است نه لفظی
پرسش: تحت چه عنوانی؟

آیت الله مددی: تحت عنوان بیع به آن معنای تعهد
اگر شما بگویید بیع به معنای تعهد در دنیای اسلام نبود در دنیای اسلام می شود معاوضه مستقله، پس معاطات، بیع به معنای تملیک نیست، بیع به معنای تعهد است لکن تعهد عملی نه لفظی

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین